

دولاب و خشم دوشهر گمشده

علی عبدلی

در سرزمین‌هایی که امروز - استان گیلان - خسوانده می‌شود، شهرهای کوچک و بزرگ متعددی وجود داشتند که اکنون نشانی از آنها دیده نمی‌شود و در حالیکه در تعداد زیادی از منابع تاریخ و جغرافیای سده‌های نخستین اسلامی از آن شهرهای گمشده سخن گفته شده و راجع به موقعیت بسیاری از آنها با ذکر طول و عرض جغرافیایی، آگهی‌های چشمگیری داده شده ولی امروزه کمتر کسی میداند که آن شهرها در کجای گیلان واقع بودند، در چه زمانی از بین رفته‌اند و یا اینکه نام جدیدشان چیست، از جمله آن شهرها گوتم، اسپهبد، پیلمان شهر بروان، دولاب و خشم *xasam* است. چنانکه از منابع یادشده برمی‌آید برخی از این شهرها در دیاری واقع بودند که طالش یا طالشان و یا طلیسان نامیده می‌شد و امروزه نیز جای سکونت تالشی‌هاست و شامل شهرستان‌های تالش و فومن می‌گردد. در میان شهرهایی که در سرزمین تالش وجود داشته‌اند نام دولاب و خشم بیش از همه معروف بود اما هنوز مشخص نگردیده که این دوشهر معروف در کجای تالش واقع بودند و نام جدیدشان چیست، آگهی‌هایی که در لابلای کتاب‌ها می‌توان یافت، بسیار اندک است و اگر در منابع مربوط به سده‌های سوم تا دهم هجری گهگاه نامی از شهر دولاب و شهر خشم به چشم می‌خورد ولی با آغاز دوران حکومت صفویان - که میدانیم شالوده ظهور این سلسله در گیلان و تالش ریخته شد - دیگر در هیچ منبعی از شهرهای دولاب و خشم یاد نمی‌شود، اما بجای یک شهر نام منطقه‌ی وسیعی بنام دولاب که در مجاورت منطقه و شهر گسگر واقع بوده مطرح می‌گردد. قدیمی‌ترین کتابی که من تاکنون خوانده‌ام و در آن به روشنی سخن از «سرزمین تالشان» به میان آمده، «تاریخ مبارک غازانی» می‌باشد که تألیف آن در تاریخ ۷۰۲ هجری آغاز شده است، در شماری از آثار کهن‌تر نیز دیده می‌شود که مؤلفان آن آثار از وجود مردم تالش آگاه بودند ولی از آنها به نام تالش یاد نکرده‌اند و هم‌چنین وضع و حال آن مردم و سرزمینشان مورد توجه چندان نبوده این موضوع شاید بدین علت بوده که در دوران مورد نظر تالشی‌ها تقریباً در گمنامی می‌زیسته‌اند و نامشان بعنوان ملتی تحلیل رفته تحت الشعاع نام بلند آوازه دیلم و دیلمیان قرار داشت. چنانکه مثلاً ابن‌حوقل در تاریخ حدود ۳۶۷ هجری بی‌آنکه از مردم تالش نام ببرد از آنها بدینگونه سخن گفته است:

«در قسمتی از گیلان گروهی هستند که زبانشان با زبان گیلان و دیلم مغایرت دارد مردم آنجا اغلب لاغر اندام و کم مو [!] و شتاب‌کننده و کم مبالات و بی‌پروا اند. دیلمیان در روزگار اسلام بیشتر در کفر بودند و از آنان برده می‌گرفتند»^۱.
ابن‌خردادبه متوفی ۳۰۲ هجری، نیز در اثر جغرافیایی خود - المسالك الممالك - بارها از تالش بانام طلیسان یاد کرده است از جمله در شرح زیر که طلیسان را بعنوان یکی

۱ - صورت الارض این حوقل صفحه ۱۱۹.

از سرزمین‌های کناره دریای مازندران معرفی کرده:

«و ملك طبرستان و جيلان و بدشوار جريسمى جبل جيلان خراسان - قال محمد بن عبد الملك قد خضب الفيل و كعادات، لجبل جيلان خراسان. والفيل لا تخضب اعضاؤه، الا لذى شأن من الشان.

و في هذا اسقع السير و الطيلسان و الخزر و آلان و الصقالب و الابر»^۲.

هم‌چنین بلاذری در چند جای فتوح البلدان از تالش به‌همان نام طیلسان یاد نموده و آنجا را جزو سرزمین‌هایی بشمار آورده است که بگفته وی در طول جنگ‌های اعراب با مردمان دارالمرز یکبار به وسیله کثیر بن شهاب و بار دیگر به وسیله برائین عاذب فتح شده است. - فتوح البلدان صفحه‌های ۳۳۰ و ۳۲۶ [*].

به این ترتیب پی بردن به جغرافیای سیاسی تالش و تعیین موقعیت شهرهای آن از طریق منابع مربوط به دوران پیش از سده هشتم میسر نیست اما این گفته بدان معنی نیست که ترسیم يك نقشه تقریبی از جغرافیای سیاسی تالش در دوران مزبور ناممکن و ما از نام شهرهای عمده آن سرزمین کلاً بی‌خبر هستیم، زیرا مثلاً - در آثاری چون حدود العالم و احسن التقاسیم که هر دو در اواسط سده چهارم هجری نوشته شده‌اند بی آنکه شرح و نامی از تالش یا طیلسان به‌میان آمده باشد از شهرهایی یاد شده است که بتأیید منابع و شواهدی دیگر، آن شهرها در سرزمین تالشی‌ها واقع بوده‌اند، از جمله‌ی آن شهرها دولاب، خشم، پیلمان شهر و کهن رود باشد که امروز چهار شهر مزبور ناپدید شده‌اند.

آگهی‌هایی هم که از منابع جدیدتر بدست می‌آید اگر چه بیانگر نکات تازه‌ای می‌باشد ولی باز در حدیست که از روی آن بدشواری می‌توان موقعیت دقیق شهرهای یاد شده را مشخص نمود. مثلاً، از روی منابع تاریخ و جغرافیای متعلق به سده‌های سوم و چهارم هجری با نام شهرهایی عمده در دیار تالش مانند دولاب و خشم و غیره ... آشنا می‌شویم ولی هنگام باز یافتن موقعیت جغرافیایی این شهرها در کتابی چون نزهت القلوب که در آن علیرغم منابع کهن‌تر به‌صراحت از تالش و حدود آن سخن گفته شده از چهار شهر یاد شده حتی نامی به‌میان نیامده است اما دعوض برای نخستین بار از شهرهای دیگر در دیار تالش مانند فومن و گشت و گسکر و غیره... آگهی‌هایی بما میدهد. بنا بر این جستجوی خود را در این مقاله باید با انتظار رسیدن به نتیجه‌ای موقت و نسبی ادامه دهیم، تفاوتی که در بین دوشهر دولاب و خشم به‌چشم می‌خورد این است که شهر دولاب از بین رفته ولی نام دولاب هنوز برجای مانده و چنانکه میدانیم به یکی از بخش‌های تالش که بی‌تردید شامل محل شهر دولاب نیز می‌شود اطلاق می‌گردد. اما شهر خشم ضمن اینکه از میان رفته اکنون هیچ جایی در تالش نیز به این نام خوانده نمی‌شود و کسی هم چنین نامی را به‌یاد ندارد.

۲- المسالك الممالك. این خرداد به صفحه ۱۱۹ چاپ بغداد ترجمه پاراگراف نقل شده از کتاب ابن خردادبه «ملك طبرستان و جيلان و بدشوارگر و اگیل جيلان و خراسان می‌نامند. محمد بن عبد الملك گفته است: به تحقیق فیل به‌همان عادت خودش را رنگ زد برای گیل جیلان خراسان و فیل اعضای بدن خودش را رنگ نمی‌زند مگر برای صاحب‌شأن و مقامی. و در این ناحیه واقع است ببر و طیلسان و آلان و صقالب و ابر».

از این رو هنگام جستجو برای یافتن دوشهر مورد نظر از شهر دولاب سرنخی عینی دزدست هست ولی از شهر خشم چنین نشانه‌ای قطعی دستگیرمان نیست.

آنچنان که از مجموع شواهد برمی آید. دست کم در سده چهارم هجری دولاب مشهورترین شهر تالش و از مهم ترین شهرهای گیلان بوده چنانکه مؤلف حدود العالم ... در بخش معرفی گیلان می نویسد:

«... و اما آنک از آن سوی رودبان اند [بیدپس] ایشان را یازده ناحیت است بزرگ چون حانکچال - ننگ - گوتم - سراوان، پیلمان شهر - رشت تولیم، دولاب - کهن رود - استراب، خان بلی»^۳.

وهم چنین:

«اگر اندر ناحیت گیلان کسی، کسی را دشنام دهد یا نبید خورد: یا گناه‌های دیگر کند چهل چوب یا هشتاد چوب بزند و ایشان را شهر کهاست بامبر چون گیلابان، شال، دولاب، پیلمان شهر»^۴.

چنانکه میدانیم داشتن منبر در آن تاریخ وجه اهمیت و تشخیص فوق العاده‌ای برای هر شهر و دیار بود. جالب اینکه بنا به قول بالا در سراسر گیلان تنها چهار شهر از چنان وجه‌ای برخوردار بودند و یکی از آن‌ها دولاب بود.

مقدسی نیز از دولاب به عنوان شهر عمده گیلان نام برده و نوشته است:

«دولاب قصبة جیل - گیلان - است، ساختمان‌هایش با سنگ و گچ است [مسجد] جامع در کناری از آن است. شهری خوب و بازاریش زیبا است»^۵.

متأسفانه چنانکه ذکر شد از چنان شهری اکنون هیچ نشانی دیده نمی‌شود. منطقه وسیعی هم که شهر دولاب در نقطه‌ای از آن واقع بوده و اکنون بخش تالش دولاب نامیده می‌شود، شامل دونا حیه گیل دولاب و تالش دولاب می‌باشد. این نکته نیز کمی به پیچیدگی موضوع می‌افزاید در شمار بسیاری از منابع تاریخی مربوط به دوران صفویان تا بعد، از ناحیه گیل دولاب و گاه از سراسر بخش تالش دولاب کنونی - که از کپورچال تا دیناچال امتداد دارد، اغلب بنام دولاب گسکر یاد شده است: محققاً از زمان حکومت فتحعلی شاه ناحیه گیل - دولاب تابع حاکم نشین گسکر و ناحیه تالش دولاب نیز دزدست حکام پونل بوده. تنها آبادی مهم ناحیه تالش دولاب به استثناء پره سر که شهری جدید است، همان پونل می‌باشد که زمانی نسبتاً طولانی بعنوان حاکم نشین تالش دولاب کنونی اهمیت فراوانی داشت. اما آبادی‌های نسبتاً کوچکی مانند شانه پاور - شانکاور کنونی - و دیناچال هم در ناحیه تالش دولاب واقع می‌باشند که برخی نشانه‌های عینی ما را در سرگذشت تاریخی آن‌ها به تأمل و امیدارد از این نشانه‌ها تا آنجا که مربوط به دیناچال است در همین مقاله سخن خواهیم گفت و در رابطه با شانکاور نیز به ذکر و نقل و قول زیر اکتفا می‌کنم:

«علامت قدیم در تالش دولاب قلعه کل شانه پاور است که يك چشمه آب زلال از دور

۳ - حدود العالم...؛ صفحه ۱۴۹.

۴ - ایضاً صفحه ۱۵۰.

۵ - احسن التقاسیم. مقدسی. صفحه ۵۳۸.

خندقش جاری است و آثار دیگر ندارد مگر خودره آجر در دورقلعه و خاک ریز ریخته است و کسی نمی‌داند که در چه عهد بنا شده است»^۶.

در ناحیه گیل دولاب نام‌ها و نشانه‌های تاریخی فراوانی وجود دارد که سرگذشت برخی از آنها روشن نیست ولی برخی دیگر تا گذشته‌ای نه‌چندان دور از اهمیت و رونق چشمگیری برخوردار بودند. مانند دارسرا که شهری آباد و قدیمی بوده و شرفشاه دولابی معروف، در آن زیسته و در همانجا مدفون است و به احتمال قوی در همانجا متولد شده است.

دوم گیل جالان که شهری نسبتاً پرونق بود و در آن روزهای پنجشنبه بازار می‌شد، سوم بیگت زاد محله‌ی کنونی که شهر کی قدیمی بوده و در آن روزهای چهارشنبه بازار می‌شد و به همین سبب آن را کهنه چهارشنبه بازار - چهارشنبه بازار کهنه - نیز می‌نامند. اهمیت این شهر بعدی بود که شاه عباس اقدام به ساختن جاده‌ای از زادگاه جد خود - شیخ صفی - یعنی گسکر به آنجا نمود و شاهان بعدی و حتی انقلابی کبیر میرزا کوچک‌خان نیز در ترمیم آن جاده اهتمام ورزیده‌اند.

حال اگر عقیده سالمندان و اشخاص صاحب نظر بومی را هم با توجه به این گفته‌ی زورنی که «دولاب شهری ست درسه فرسنگی شمال گسکر و کنار دریا واقع است. بسیار حاصل خیز و عواید فراوان دارد»^۶ گمان قوی بر این است که یکی از روستاهای کنونی دارسرا یا کهنه چهارشنبه بازار همان شهر دولاب می‌باشد.

منبع قدیمی دیگری که در آن از دولاب سخن گفته شده است تقویم البلدان تألیف ابوالفداست او گفته است:

«کسی که آنجا را دیده بود گفت: دولاب گسکر نیز گویند»^۷.

در باره اینکه دولاب زمانی جزء گسکر بوده و یا اینکه آن را گسکر نیز خوانده‌اند. روایت‌های دیگری نیز در دست هست که از جهانی مبنایی واقعی هم دارد. ولی طول و عرض مذکور که از صفحه ۴۹۴ اثر ابوالفدا نقل شده نادرست به نظر می‌رسد و باید اشتباهی در کار باشد. زیرا سراسر مناطق گسکرات و تالش دولاب کنونی در حدود ۳۷ درجه طول و ۴۹ درجه عرض واقع است.

با توجه به اینکه در سایر آثار نیز نشانی دقیقی در تعیین موقعیت شهر دولاب وجود ندارد. آگهی‌های ما در این خصوص از حد آنچه که ذکر شد تجاوز نمی‌کند و اظهار نظر درباره اینکه «شهر دولاب در نواحی روستاهای درواز - دارسرا و کهنه چهارشنبه بازار واقع بوده و یا اینکه احتمالاً یکی از این سه روستا همان دولاب قدیم است، آمیخته با حدس و گمان می‌باشد. یک موضوع دیگر که می‌تواند به این حدس و گمان نیروبخشید برخی نشانه‌ها و ملاکهای فرهنگی است. مثلاً تأمل نمودن بر روی واژه‌هایی چون - دارسرا و درواز - که اولی به معنی جا و محل شهر و پایتخت و مقر حکومتی است - مانند دارالخلافة

۶- جغرافیای گیلان ۴: ۲. لاهیجان صفحه ۲۰۶.

۷- تقویم البلدان، ابوالفدا، صفحه ۴۹۵.

دارالحکومه. واژه دوم نیز همان *darpa* بهلوی است که به معنی قصر و کاخ می باشد؛ تردیدی نیست که چنین واژه‌هایی آنگاه که نام جا و محل باشد از سرگذشت‌های تاریخی برخوردار است و در اینجا بطور تصادفی بر دو روستای گیل دولاب اطلاق نگردیده. و اما دومین شهر مورد جستجوی ما یعنی خشم اگرچه زمانی از شهرهای عمده تالش و از مراکز سیاسی - مذهبی گیلان بود و امیر و داعی تالش در آنجا سکونت داشت ولی در مجموع منابه‌ای که در دسترس نگارنده بوده از این شهر خیلی کم یاد شده است. قدیمی ترین کتابی که در آن از خشم سخن به میان آمده احسن التماسیم است. در صفحه ۵۲۸ این کتاب آمده است:

«خشم شهری است که داعی در آنجاست - روستایی فراخ - و بازاری آباد دارد که [مسجد] جامع در يك سوی آن است. ونهری در کنار آن با پلی بزرگ هست و خانه‌ی امیر نیز در آنجاست»^۸.

مؤلف احسن التماسیم بر مبنای معیارهای خاص خود سرزمین‌ها را تقسیم بندی و نامگذاری کرده است و برابر همین قاعده همی نواحی کوهستانی گیلان کنونی رادلیمان و نواحی جلگه‌ای آن راجیل - گیل - خوانده و خشم را نیز جزء شهرهای دیلیمان به شمار آورد است. از این رو مشخص نیست که آیا مولف مزبور سرزمین تقریباً کوهستانی تالش را که در بخش‌های جلگه‌ای آن گیل‌ها سالن نبوده‌اند، جزو دیلیمان دانسته یا نه. ابهامی که موضوع اخیر ایجاد می کند - هر چند در کار تشخیص موقعیت خشم مشکلاتی پدید می آورد. ولی در کتاب خاطرات امیر تیمور گورکان مطالبی وجود دارد که بما امکان میدهد از آنگونا مشکلات به آسانی گذشته و در جهت رسیدن به مقصود نهایی توفیق چشمگیری بدست آید. امیر تیمور آنچنان که در کتاب خاطرات خود به تفصیل شرح داد - در فصل بهار از ماوراءالنهر بسوی کرانه‌های جنوبی دریای مازندران حرکت می کند و راه خود را از شرق به غرب در سرزمین شگفت‌انگیز طبرستان و گیلان ادامه می دهد و به پایتخت آن زمان گیلان یعنی لاهیجان می رسد. پس از توقف کوتاهی در لاهیجان از سفیدرود می گذرد. و ضمن ادامه‌ی مسیر خود به سوی شمال غربی وارد شهر - اسپهبدان = احتمالاً فومن کنونی - می شود و پس از ترك اسپهبدان وارد کشور تالش می شود تا بگفته‌ی خویش در آنجا با مردانی پنجه در پنجه اقبکنده که نیرومندترین مردان سرزمین‌های اطراف دریای مازندران بودند. او سرانجام ضمن پیشروی در کشور تالش وارد خشم می شود...

«در تالش شهری دیدم به اسم خشم و آن شهر امیری داشت موسوم به داعی، داعی وقتی شنید که من به شهر او نزدیک می شوم به استقبال آمد و قبل از اینکه وارد شهر شوم مقابل پایم گاو ذبح کرد. شهر خشم شهری کوچک بود و خانه‌هایی داشت که سقف آن‌ها را با سفال مفرش کرده بودند»^۹.

در وصف شهر خشم اگر آنچه را که از احسن التماسیم نقل کردیم در کنار گفته‌های

* درواز روستائی است در نزدیکی دارسرا.

۸ - احسن التماسیم، مقدسی، صفحه ۵۲۸.

۹ - منم تیمور جهانگشا، اهتمام مارسل بریون صفحه ۱۷۷.

تیمور قراردهیم این نتیجه بدست می آید که خشم شهر کوچک و آبادی بود که امیر وداعی سرزمین تالش در آنجا سکونت داشت و در یک سوی این شهر مسجد جامع به چشم می خورد. در کنار خشم رودی میگذشت و روی آن رود پلی بسته بودند. اکنون بساید دید که چنین شهری در کجای تالش واقع بود، متأسفانه من تاکنون به هیچ مرجعی دسترس نیافته‌ام که بتواند پاسخ روشنی به این پرسش بدهد. اما در میان آبادیها و نقاط مختلف تالش که در آنها آثار - تاریخی و باستانی وجود دارد. روستای دیناچال پایین^{۱۰} در بردارنده نشانه‌هایی است که در رابطه با باز یافتن شهر خشم جای تأمل بسیار دارد.

دیناچال از گوشه‌ی غربی آن می‌گذرد و در بخشی از ساحل غربی رودخانه مسجد مشهور و نیمه ویران اسیبه فرگت = مسجد سفید - دیناچال به چشم می‌خورد. دکتر منوچهر ستوده در جلد اول کتاب «از آستارا تا استرآباد» از آن مسجد به تفصیل سخن گفته و از آن بعنوان یکی از عجایب آثار تاریخی گیلان یاد کرده است. هم چنین در فاصله‌ی بین آبادی فعلی دیناچال و محلی که اسیبه فرگت در آنجا به چشم می‌خورد. ظاهراً پلی وجود داشته که به مرور زمان از بین رفته است ولی نشانه‌هایی از آن پل در کنارهای رودخانه باقی مانده البته برخی آن نشانه‌ها را پاره‌هایی از بنای ویران شده اسیبه فرگت میدانند این نشانه‌ها بطور عجیبی تصویر شهری چون خشم را تداعی میکند بویژه آنگاه که می‌بینیم هیچ جایی غیر از محل مزبور در تالش وجود ندارد که بتواند با ویژگی‌های شهر خشم، برابر آنچه که از مقدسی و امیر تیمور نقل شده انطباق یابد حدس و گمان اینکه دیناچال پس‌این کنونی همان خشم قدیم است بیشتر قوت می‌گیرد نکته‌ی مهم دیگری که باز در رابطه با کلمه‌ی خشم مورد توجه قرار می‌گیرد همگونی آن کلمه با «خشم = یکی از دیوان ضد مزدینا» می‌باشد. در متون اوستایی از جمله در گاتها و در زنده‌ومن یسن - بارها از آن دیو یاد شده است. دیو خشم که از خطرناکترین دشمنان مزدیسناست و در روایات اوستایی پهلویک هویت انیرانی می‌یابد. و با آیین زرتشت و پیروان آن آیین ستیزها داشته اما سرانجام از او «مهر فراخ چراگاه» شکست خورده و به ستوهی گریزان می‌شود^{۱۱}.

در دیار تالش که مدتها حتی پس از رواج دین زرتشت آثار آیین پیشین و مخالف با آیین مزدیسنا باقی بود، چه بسا به دلایلی یکی از شهرهای آن دیاد موسوم بنام دیو خشم بوده باشد. تغییر نام خشم اگر چه خیلی دیر انجام گرفته است - در اوایل حکومت صفویان ولی جایگزینی کلمه‌ای «دینا + چال = گودی و دشت دین» از لحاظ لغوی کلمه‌ای است کاملاً متضاد با شهر «خشم دیو و ضد آیین الهی» خود گویای علتی روشن است. و چنین بنظر می‌رسد که تغییر دهندگان نام آن آبادی با مفهوم خشم کاملاً آشنا بوده‌اند و نخواسته‌اند که بیش از آن نام یک مظهر اهریمنی و ضد دین روی شهری باقی بماند.

رضوان شهر - مهر ۶۳

۱۰ - دیناچال پایین که شامل دو محله‌ی قدیمی بنام‌های آسنگره محله و نجف محله می‌باشد نام اصلی‌اش چنانکه اکنون تلفظ می‌شود خرنه‌شم *xarnasam* است.

۱۱ - مراجعه شود به پورداود یادداشت‌های گاتها صفحه ۲۸ و صادق هدایت زنده‌ومن یسن «در ۴ بند ۳ و در ۴ بند ۲۶ و در ۷ بند ۱۸».